

آزادی و استبداد
در نگاه آخوند خراسانی

■ نوشته

اکبر ثبوت

www.ketab.ir

سرشناسه: ثبوت، اکبر
عنوان و نام پدیدآور: آزادی و استبداد در نگاه آخوند خراسانی / نوشته اکبر ثبوت.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات وایا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۶۴ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فرویت: انتشارات وایا؛ ۲۸.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال؛ ۰۷-۰۰-۸۴۳۰-۶۰۰-۹۷۸.

رصف: فهرست نویسی: فیبا

یاد است: کتابنامه

موضوع: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق. -- دیدگاه درباره آزادی

موضوع: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق. -- دیدگاه درباره استبداد

موضوع: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق. -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: آزادی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

Liberty -- Religious aspects -- Islam

موضوع: استبداد -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

Despotism -- Religious aspects -- Islam

موضوع: آزادی

Liberty

موضوع: استبداد

Despotism

رده‌بندی کنگره: ۵۵PB ۳ / ۱۳۹۵ ۳ ث ۱۳

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۱۸۷۸۹

عنوان: آزادی و استبداد از نگاه آخوند خراسانی

نویسنده: اکبر ثبوت

طراحی جلد: حسن کریمزاده

طراح یونیفرم داخلی: امیرحسین قوچی بیگ

مدیر فنی: انوشه صادقی آزاد

صفحه‌آرا: الهام آهویی

ناشر: وایا

شابک: ۰۷-۰۰-۸۴۳۰-۶۰۰-۹۷۸.

نوبت چاپ: اول / خزان ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

آدرس الکترونیکی: vaya.pub@gmail.com

فهرست مطالب ♦

۷	 مقدمه
۱۳	 فصل اول: پیوند میان آزادی خواهی و برابری انسان ها و میان این دو و عدالت
۳۷	 فصل دوم: مبارزه پی گیر با استبداد
۵۵	 فصل سوم: آزادی در انتخاب حاکمان با نگاه به سیره و اقوال معصومان (ع)
۹۱	 فصل چهارم: سرایندگان و ستایش از آزادی آخوند خراسانی
۹۵	 فصل پنجم: آزادی و عبادت
۱۱۳	 فصل ششم: آزادی در نگاه شاگردان و هم مسلکان سیاسی آخوند خراسانی
۱۴۳	 اندرزنامه آخوند خراسانی
۱۵۱	 پی نوشت مجله حکمت بر اندرزنامه

۱۵۵	 منابع و مأخذ
۱۵۵	 الف. کتاب‌ها
۱۶۱	 ب. نشریات

www.ketab.ir

مقدمه^۱

آخوند خراسانی (۱۰۶۵ - ۱۳۲۹ق) اولین و در عین حال، یکی از آخرین فقیهان بزرگی است که نگاهی مثبت به آزادی داشته و در بیانیه‌ها، خطابه‌ها، نامه‌ها، تلگراف‌ها و گفت‌وگوهای خود، با زبانی ستایش‌آمیز از آزادی یاد کرده و ضرورت و اهمیت آن را در ابعاد مختلف، بارها متذکر شده است.

در تلگراف او به «طرفداران حرة و آزادی پرستان عدالت پرست» آمده است: «در این دوره تمّن که اشعه عدالت و آزادی، روی مُردۀ منور دارد»^۲

از معدود احادیثی هم که در بیانیه‌های او آمده، سخن سرور آزادگان، سیدالشهداء است، باید گفته شود: «إِن لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أحراراً دیناً دیکم» «اگر هم دین ندارید، در دنیایتان آزاده باشید»^۳

آخوند درباره تحقق آزادی و آزادی اندیشه و بیان و قلم که مشروطیت بر آن استوار و مهمترین عامل جلوگیری از تبااهی‌های اجتماعی است، می‌گوید: «نفس آدمی در هر اندازه مقید شد به اعمال حسنه و ترک شهوات، به همان اندازه حریت عقل تحقق گیرد و این که می‌شنوی اساس مشروطیت بر حریت سه جزء است: عقل و لسان و قلم، از جهت این است که زبان و قلم، مظهر عقلند و الا عمدتاً همان حریت عقل است، چنان که حکمای سابق گفته‌اند. اگر بنا باشد افراد یک ملّتی حریت عقل را دارا شدند - که معنای حریت، طبیعی و خدادادی

۱. این اثر پیش از این در مجموعه مقالات همایش آخوند خراسانی تحت عنوان *عالم ربانی* از سوی نشر علم منتشر شده است.

۲. *حیات اسلام*، ص ۸۴

۳. همان، ص ۱۱۵.

است - و از قبل سلطان و حاکم و ظالمی، رادع و مانع نداشتند، قهراً درصدد منع یکدیگر از اعمال قبیحه به توسط پلیس و ادارات ... امر به معروف و نهی از منکر، نمی‌شود الا به قطع ریشه استبداد و حصول حریت در افراد ملت.^۱

در تفسیر آزادی نیز می‌گوید: «آزادی هر ملت - که اساس مشروطیت مبتنی بر آن است - عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکّمات خودسرانه سلطنت [حکومت] و بی‌مانعی در احقاق حقوق مشروعه ملیّه، و رقیّت مقابل آن هم عبارت از همین مقهوریت مذکوره و فاقد هرچیز بودن در مقابل دولت است.»^۲

با وجود انتقادات گسترده متشرعان به آزادی‌خواهان و روزنامه‌های هوادار مشروطه، از جمله صور/سرافیل، آخوند خراسانی به دلیل اعتقاد راسخی که به آزادی اندیشه و بیان و قلم و اجتماعات داشت، سیه‌کاری‌های محمدعلی شاه در تخریب مجلس و تعطیل جراید و مجامع و ... را برنامه‌ریزی و آزادی‌خواهان را با نفرت یاد می‌کرد و از سرنوشت غم‌انگیز آزادی‌خواهانی، مثلاً مدیر صور/سرافیل که خنجر در دلش کردند، چنین گزارش داد: «جراید را بالتمام، از انتشار مسموع است - مدیران جراید را سربرید و شکم درید ... جمعیت‌ها را از اجتماع منع ساخت ... هرکس اسم حیات بر زبان آورد، زبانش را قطع کرد ... تمام حسّیات ملت را باطل نموده و به درجه محو رسانید که ... پارلمنت دارد، نه جراید. نه محافل و اموال و نفوس، از تطاولات دل‌بخواخانه او ایمن است.»^۳

در نامه‌ای که برای اعضای انجمن ایرانیان در لندن نوشت، ضمن ابراز نگرانی از اقدامات وحشیانه حکومت مستبد در ایران، اظهار خوش‌وقتی نسبت به ایشان «اوقات خود را صرف ترقی و آزادی نوع می‌نمایند.» [زیرا] معلوم است که حقوق بشریت این‌گونه اعانت و انتصار را بر تربیت‌یافتگان عالم بشریت واجب می‌کند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار^۴

۱. همان، ص ۶۳.

۲. مجله حکمت، ۱۵ صفر ۱۳۲۸ق، ص ۵.

۳. حیات‌السلام، از تلگراف آخوند به سران دولت‌ها، ص ۵۵.

۴. پیام بهارستان، دوره ۲، س ۱، ش ۳، ص ۵۸.

در نامه‌ای به مجلس، به نقش آزادی در اصلاح تباهی‌ها و تکمیل کاستی‌ها تصریح کرده و می‌گوید: «حالا که برای اصلاح مفاسد و تکمیل نواقص، آزادی مرحمت فرمودند، ان شاء الله هیچ دقیقه‌ای را فروگذار نفرموده‌اند»^۱

در نامه‌ای به مردم تبریز، از عمل کردهای «اعداءالحریه» - یعنی دشمنان آزادی - بسی اظهار تأسف می‌کند و نوید می‌دهد که مجلس شورا اقدامات لازم را برای ریشه‌کن کردن استبداد و نشر قانون در شهرها انجام خواهد داد.^۲

در نامه‌ای به محمدعلی شاه، به اقدامات او در مخالفت با آزادی و قانون اساسی مشروطه و عرذ قانون اساسی بی‌پایه دیگری به جای آن اشاره کرده و با تخطئه علمای مخالف آزادی و مشروطه می‌رساند: «کی از مجتهدانی که دین را به دنیا فروخته، بیانیه‌ای نوشته که در آن، به گفت‌وگو با دین را اینچنین داخته و ما به فرمان خدا و اراده توده و به نام شیعه به او می‌گوییم: آنچه تو درباره دین را بین می‌گویی، دروغ است و تو با آن می‌خواهی ساده‌لوحان را بفریبی تا از پیشرفت مشروطیت جلوگیری نماید. و همچون دزدی هستی که به نام دین و آیین سرقت می‌کند ... [سپس به شاه می‌گوید:] آزادی را به توده‌های ستم‌دیده بازگردان ... قانون آزادی را به مردم عطا کن تا احوالشان نیکو گردد. آن سند احریمی [بیانیه مزبور] را بسوزان و با صدور بیانیه‌ای دیگر، آزادی عطا کن که اگر این کار به تأخیر افتد، ما خود در ایران حاضر می‌شویم و بر ضد تو، اعلام جهاد می‌کنیم»^۳

نیز به روایت شفاهی شیخ آقا بزرگ، آخوند خراسانی، در ضمن گفت‌وگویی اظهار داشت: «امامان معصوم ما علیهم‌السلام آزادی را موهبتی خدایی و میراثی از پدر نخستین آدمیان برای تمامی فرزندان خود در همه اعصار دانسته‌اند و بر پاسداری از آن عین و دیعه‌ای الهی تأکید فرموده‌اند و خوی‌ها و صفات و خصایصی مانند: برترین مرتبه شکوه، ارجمند، وفاداری، نیک‌خویی و خوش‌رویی، پاک‌دامنی، زیر بار ننگ ترفتن، پرهیز از فریب‌کاری و نیرنگ‌بازی و بیم‌دادن مردمان، بخشندگی، قناعت، اسیر شهوت‌ها نبودن، کسب مال از راه‌های شایسته و امتناع از خواهندگی و تكدی‌گری، شایستگی برای نکوداشت و درخور برترین درجه احسان بودن، روحی شکست‌ناپذیر داشتن، در برابر قدرت‌های ظاهری احساس ضعف نکردن، در

۱. حیات‌الاسلام، صص ۲۳ - ۲۵.

۲. المصلح‌المجاهد، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۸۷ - ۸۸.

برخورد با دشواری‌ها بی‌تابی ننمودن، پایداری و استواری در راه حفظ آزادی، چندان که هیچ گزند و آسیبی مانع این هدف نتواند شد و ... آری، همهٔ اینها را از ویژگی‌های انسان‌های آزاده شمرده‌اند و پیامبری در جایگاه یوسف صدیق علیه السلام را در شمار این گونه انسان‌ها یاد کرده‌اند و عنوان «اُحرار» - آزادگان - را مایهٔ برترین ستایش و نبودن در جرگهٔ آزادگان را مایهٔ سخت‌ترین نکوهش‌ها می‌دانند و از کفدادن آزادی را بدتر از مرگ می‌شمارند. نیز پیوند خوی آزادی را با انسانیت و با برابری انسان‌ها، چنان استوار می‌بینند که از سویی حتی انسان‌های غیر مقتد به دین را از تخلّق به آن ناگزیر می‌شناسند و از سوی دیگر، آزادی خدا دادی همهٔ انسان‌ها را دلیلی بر برابری همهٔ آنان با یکدیگر می‌گیرند و برترین نوع عبادت عباد آزادگان می‌دانند.

با این همه گفت است که برخی از متشرعان، آزادی را مساوی بردگی و بندگی شیطان و اسارت و دام آلودگی‌ها و تبه‌کاری‌ها و وابستگی به خواسته‌های پلید و ناروا قلمداد کرده‌اند و تعریفی از آن ارائه داده‌اند که با آنچه در کلام معصومان آمده، کاملاً متناقض است.^۱

یادآوری:

متن احادیثی که در سخنان اخوند خراسانی به آن اشاره شده عبارت است از:

- «ولا تکن عبد غیرک و قد جئتک حرّاً»^۱

- «لا تكونن عبد غیرک فقد جعلک الله سبیحاً حرّاً»^۲

- «أيتها الناس إن آدم لميلد عبداً ولا أمة وإن الناس كلها أحرار ... و قد حضر شیء»

و نحن مسوون فيه بین الأسود و الأحمر»^۳

- «إن الحرَّ حرٌّ علی جمیع أحواله ...»^۴

- «إن صبرت صبر الأحرار ...»^۵

- «من صبر صبر الأحرار ...»^۶

۱. نهج البلاغه، اندرزنامه به امام حسن علیه السلام.

۲. غرر الحکم، ج ۶ ص ۳۱۷.

۳. روضه کافی، ص ۶۹.

۴. کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۵. غرر الحکم، ج ۳، ص ۴.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۳.

- «خمس خصال من لم تكن فيه خصلة منها فليس فيه كثير مستمتع، أولها: الوفاء و الثانية: التدبير و الثالثة: الحياء و الرابعة: حسن الخلق و الخامسة و هي تجمع هذه الخصال: الحرية.»^١

- «إن لم يكن لكم...»^٢

- «حسن البشر شيمة كل حر.»^٣

- «الطلاقة شيمة الحر.»^٤

- «الحياء و العفة خلائق الايمان و انهما لسجية الأحرار و شيمة الأبرار.»^٥

- «جمال الحر تجنب العار.»^٦

- «الحرية منزلة من الغل و المكر.»^٧

- «من قضى العبد من الإحسان فهو كامل الحرية.»^٨

- «أبذل مالك في الحق و ما به الصديق؛ فإن السخاء بالحر أخلق.»^٩

- «الحر حر ما قنع.»^{١٠}

- «من ترك الشهوات كان حرًا.»^{١١}

- «من توفيق الحر اكتسابه المال من حله.»^{١٢}

- «السؤال ... يوقف الحر العزيز موقف العبد ذليل.»^{١٣}

- «ليس للأحرار جزاء إلا الإكرام.»^{١٤}

١. بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٧٥.

٢. همان، ج ٤٥، ص ٥١.

٣. غرر الحكم، ج ٣، ص ٣٩٣.

٤. همان، ج ١، ص ١٢٧.

٥. همان، ج ٢، ص ٥٨٤.

٦. همان، ج ٣، ص ٣٦٢.

٧. همان، ج ١، ص ٣٨٥.

٨. همان، ج ٥، ص ٣٥٥.

٩. همان، ج ٢، ص ٢٠٤.

١٠. همان، ج ١، ص ١١٣.

١١. اكمال غرر الحكم، ص ٦٧٨.

١٢. غرر الحكم، ج ٦، ص ٣٦.

١٣. همان، ج ٢، ص ١٤١.

١٤. همان، ج ٥، ص ٨١.

- «خیر البرّ ما وصل إلى الأحرار.»^۱
- «أفضل الكنوز معروفٌ يُودع الأحرار...»^۲
- «مَنْ أوحش النَّاسَ تبرَّأ من الحرّیّة.»^۳
- «الحرّ حرٌّ وإن مسّه الضرّ...»^۴
- «أین أحرارکم و سمحاًؤکم؟»^۵
- «در نکوهش اهل کوفه: لا أحرار صدق عند اللقاء.»^۶
- «فلا أحرار صدق عند النداء.»^۷
- «الموت ولا ابتذال الحرّیّة: مرگ بهتر که آزادگی آدمی محفوظ نماند.»^۸
- «إزّ وما یدلّ الله شکرأ فتلك عبادة الأحرار.»
- «و تبرّ عبداً تبارک و تعالی حبّاً له فتلك عبادة الأحرار و هی أفضل العبادة.»^۹

۱. همان، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۴۹.

۵. نهج البلاغه، خطبة ۱۲۹.

۶. همان، خطبة ۹۷.

۷. همان، خطبة ۱۲۵.

۸. غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۸.

۹. کافی، ج ۲، ص ۸۴.